یکشنبه ۱۶ دی ۱۴۰۳
شماره ۴۳۲۲
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

چهره‌های برانداز هم‌راستا با کارفرمای صهیونیستی‌شان بر طبل حملهٔ نظامی به تأسیسات ایران می‌کوبند

فاند بگیران به خط شدند

زهرا طیبی
خبرنگار گروه نقد روز

بوی کباب به مشامشان خورده غافل از اینکه خر داغ می‌کنند، این اشتباه تکراری چهره‌های برانداز است که چند دهه است، ادامه دارد. سال ۲۰۱۹ که ترامپ وارد کاخ سفید شد براندازان از تشدید تحریم‌ها علیه ایران به نام ایران‌دوستی گفتند و از کمپین فشار حداکثری حمایت کردند، با شروع ناآرامی‌های ۱۴۰۱ بازهم از لزوم تشدید تحریم‌ها برای براندازی و حتی حمله نظامی گفتند، اما با وجود پیچیدن این اظهارات در زرورق وطن‌پرستی خیلی زود دستشان برای مردم ایران رو شد. در یک سال و چند ماه گذشته هم، صراحتاً در زمین صهیونیست‌ها بازی کردند و از حمله نظامی به ایران دفاع کردند، این روزها و به‌خصوص بعد از تحولات سوریه بازهم بوی کباب به مشامشان خورده است؛ از رجویست‌ها گرفته تا پهلویست‌ها به‌خط شدند و ادعا می‌کنند که گزینه خوبی برای فردای براندازی دارند و این کار را هم با ژست یک فعال مدنی و سیاسی انجام می‌دهند. حنایشان برای مردم که رنگی ندارد اما تلاش می‌کنند در بازی سهم‌خواهی و بودجه‌گیری از هم جا نمانند.

بهایی حامی تحریم حالا به دنبال حمله نظامی به ایران

مریم معمارصادقی، مدیر اندیشکده ضدایرانی توانا، فردی که ارتباط خوبی با صهیونیست‌ها دارد به‌تازگی و در ادامه پروژه اقدامات ضدایرانی خود در مقاله‌ای از حمله نظامی به ایران صحبت کرده است. معمارصادقی در بخشی از این یادداشت نوشته: «اکنون زمان آن فرارسیده که یک لشکرکشی کامل هوایی آمریکا علیه جمهوری اسلامی به راه بیندازیم، عملیاتی که آن را چنان ضعیف کند که مردم ایران آن را سرنگون کنند.» صادقی مدعی شده که دیگر تحریم جواب نمی‌دهد و حمله نظامی بهترین راه است و بهترین گزینه هم هدف قرار دادن زیرساخت‌های جمهوری اسلامی است. بعد از این یادداشت، فریاد ایرانی‌ها و عموم ایرانیان خارج‌نشین، علیه او بلند شد و این اقدام او را علیه مردم دانستند و حمایتش از حمله نظامی علیه ایران را مورد تاخت‌وتاز قرار دادند. او هم نوشت که منظورش از هدف قرار دادن زیرساخت‌ها، تأسیسات نظامی بوده است. صادقی ماجرا را این‌طور توجیه کرد که «تناقضی در حمایت از حمله نظامی به رژیم سرکوبگر و جنبش مردمی بدون خشونت وجود ندارد.» گزاره تکراری که در یک سال گذشته از زبان کارفرمای صهیونیستی آن‌ها شنیده شد و نتانیاهو درحالی‌که مدعی بود تنها به دنبال نابودی حماس است، غزه را با خاک یکسان کرد و ۴۵ هزار نفر را نیز شهید کرد. این اولین بار نیست که معمار صادقی صراحتاً علیه مردم ایران موضع می‌گیرد، او در تمام این سال‌ها «تحریم» را به‌عنوان گزینه‌ای برای تضعیف و نابودی ایران به‌طور جدی دنبال می‌کرد. صادقی در مصاحبه‌ای که با شبکه صهیونیستی آی ۲۴ داشت، از فروش نفت ایران و عدم اجرای تحریم‌های ثانویه انتقاد کرد. معمارصادقی از جمله افرادی بود که پای نامه ضدایرانی ۳۰ نفر به ترامپ در ۲۰۱۶ که خواهان تشدید تحریم‌ها علیه ایران بودند را امضا کرد. او از هرفرصتی برای تحقق پروژه تضعیف ایران استفاده می‌کرد. صادقی، حتی در میانه بحران کرونا نامه‌ای به دولت آمریکا می‌نویسد و می‌خواهد در میانه این ناآرامی‌ها تحریم‌های دارویی علیه ایران را رها نکند. طبیعی است که این اقدامات بدون بودجه و حمایت‌های مالی محقق نمی‌شدند، از آنجا که هروقت پای پروژه و سهم‌خواهی وسط باشد، براندازان افشای فسادهای مالی علیه یکدیگر را از دست نمی‌دهند، در میانه سال ۲۰۱۸ و در جریان پروژه «ایران دیس اینفو» که زیر نظر مرکز ارتباطات وزارت خارجه آمریکا و به‌منظور انجام اقدامات ضدایرانی در حوزه رسانه‌ای با عنوان مقابله با نفوذ خبری ایران صورت گرفت، مریم معمارصادقی نزدیک به ۲ میلیون دلار بودجه گرفته بود و از آنجا که برخلاف بودجه اختصاص داده شده، آن‌طور که باید موفق عمل نمی‌کند و نهایتاً اخراج می‌شود. این اطلاعات را برخی از صفحات مجازی وابسته به چهره‌های ضدایرانی منتشر کردند. حالا اما شروع دوباره معمارصادقی در دمیدن بر طبل حمله نظامی بر ایران نشان می‌دهد پروژه و بودجه تازه‌ای برای اقدام علیه مردم ایران در اختیارش قرار گرفته و هدف هم اعمال فشار برای تحقق حمله نظامی است.

مریم رجوی را هم بازی دهید!

براندازها این بار با ژست فعالان مدنی و سیاسی از حمله نظامی به ایران دست به انتشار مقاله و یادداشت در رسانه‌های انگلیسی زدند؛ یادداشت معمار صادقی تنها یادداشتی نبود که در حمایت از حمله نظامی به ایران منتشر می‌شد، مریم رجوی هم در ادامه و تکمیل این پازل در یادداشتی که به نام او منتشر شده، مدعی شد «هزاران عضو در یک شبکه سازمان‌یافته مقاومت» آماده‌اند. براساس «طرح ملی شورای مقاومت»، یک «دولت انتقالی شش‌ماهه» تشکیل دهند و ظرف دوسال هم مجلس و قانون اساسی تشکیل دهند. منظور رجوی از «هزاران نفر از عضو شبکه سازمان‌یافته» همان اعضای سازمان منافقین است که در چهار دهه گذشته از اقدامی علیه مردم ایران، دریغ نکرده است. زمانی که ایران درگیر جنگ با عراق بود از کمک اطلاعاتی و نظامی به دولت بعث صدام علیه ایران کم نگذاشت، در میانه ناآرامی‌ها و اتفاقاتی که پاییز ۱۴۰۱ هم رخ داد، فعالیت ضدایرانی خود را به فضای مجازی آورد و بار آموزش نظامی برای تحقق پروژه آشوب را در ناآرامی‌ها گردن گرفت؛ از آموزش ساخت بمب دست‌ساز تا تولید کوکتل مولوتف. در واقع هرزمان که پای خبری از ناآرامی یا ضربه به ایران وسط بود، پای رجویست‌ها نیز وسط بوده است. حالا نیز با تصور اینکه قرار است حمله نظامی به ایران صورت گیرد برای فردای براندازی که برایشان رویایی چهل‌ساله است برنامه‌ریزی و اعلام آمادگی کردند، اگرچه اتفاقات سوریه آن‌ها را به این اشتباه انداخته که این سناریو در ایران هم تکرار می‌شود، اما آنچه پررنگ‌تر است، دعوا و عجله آن‌ها برای سهم‌خواهی و به قول خودشان فاند گرفتن است. اتفاقی که در میانه ناآرامی پاییز هم به شکلی واضح خود را نشان داد، درحالی‌که در خیابان‌های ایران خبری از شورش و آشوب نبود و ماجرا آن‌طور که رسانه‌های فارسی‌زبان با ویدئوهای چندثانیه‌ای می‌ساختند، نبود. براندازان دور یک میز دعوا می‌کردند که قرار است چه کسی رئیس باشد و پول بیشتری بگیرد، اتفاقی که به نظر می‌رسد دوباره در حال وقوع است، با این تفاوت که فهم مردم ایران از براندازان خارج‌نشین با دوسال گذشته تفاوتی جدی پیدا کرده است.

رضا پهلوی، خودرهبرانگار اپوزیسیون

شازده پهلوی اما در خط مقدم این سهم‌خواهی قرار دارد. او کمی زودتر از دیگر براندازان بازی در زمین صهیونیست‌ها را شروع کرد. حضور او در «کنفرانس ملی شورای اسرائیلی» و تکرار جمله کارفرمای صهیونیستی‌اش که باید سرمار را بزنیم و به ایران حمله کنیم، خوش‌رقصی او برای نتانیاهو و ترامپ بود که حتی شبکه تی‌آرتی ترکیه هم در واکنش به حضور پهلوی، او را وارث خودخوانده تاج و تخت منسوخ‌شده در ایران خواند که با جلب حمایت غرب و اسرائیل به دنبال تغییر حکومت در ایران است، درحالی‌که «پادشاهی خیالی او تنها در شبکه‌های اجتماعی وجود دارد.» شازده پهلوی در ادامه این مسیر همزمان با پیام‌هایی که مدعی بود آن را خطاب به مردم ایران منتشر کرده، ویدئوهایی منتشر می‌کرد، همچنان از حمله نظامی به ایران دفاع کرد. شازده پهلوی در یکی از ویدئوهایی که منتشر کرده بود، خود را به‌عنوان «رهبر دوران گذار» معرفی کرده است. پیش از مریم رجوی، شازده پهلوی در پیام ویدئویی که منتشر کرده بود مدعی شده بود که بعد از سقوط رژیم اجازه نخواهد داد در ایران خلأ قدرت به وجود بیاید. پیش از اینکه این ادعا در میان کاربران داخل ایران مورد توجه قرار گیرد، توسط براندازان خارج‌نشین مورد تمسخر قرار گرفت. درویش‌پور، یکی از ضدانقلابان او را درگیر «خودرهبرانگاری» خواند و دادرس عضو سابق گارد شاهنشاهی هم رضا پهلوی را فردی دانست که آمریکایی‌ها برای او ارزشی قائل نیستند و او تنها بعد از اینکه نتانیاهو ادعاهایی را مطرح کرد، او هم دنبال آن‌ها راه افتاد. بعد از اتفاقاتی که در سوریه رخ داد، پهلویست‌ها تصور کردند، این سناریو در ایران تکرارپذیر است. نمونه عینی این تصور را می‌توان در اظهارات مشاور ربع پهلوی به‌وضوح دید، او در گفت‌وگویی مدعی شد: «اگر ریزش حداکثری در درون حکومت اتفاق بیفتد این احتمال وجود دارد که ایران به سرنوشت اسد دچار شود.» البته علم صالح استاد دانشگاه ملی استرالیا نیز پاسخ ادعاهای او را داد و گفت: «شرایط سوریه با ایران بسیار تفاوت دارد... بعید می‌دانم گروه‌هایی که آرزوی این را دارند که ایران چیزی شبیه سوریه شود، محقق شود... ایران سیاست‌های دفاعی خود را بر سیستم موشکی و دکترین هسته‌ای بنا کرده است.»

لابی‌های صهیونیست مشغول کارند!

تکاپوی براندازان و اعلام اینکه ما گزینه خوبی برای فردای براندازی هستیم با اخباری که از تصمیم کاخ سفید در موردحمله نظامی به تأسیسات هسته‌ای ایران منتشر می‌شود، همزمانی دارد. به نظر می‌رسد برخی چهره‌های تند در آمریکا نیز به دنبال دمیدن بر اخبار حمله نظامی به تأسیسات ایران هستند. در دو روز گذشته آکسیوس در خبری مدعی شد که جیک سالیوان، مشاور امنیت ملی کاخ سفید به بایدن پیشنهاد داده درصورتی‌که ایرانی‌ها قبل از روز تحلیف ترامپ یعنی ۲۰ ژانویه به سمت تولید سلاح هسته‌ای حرکت کردند، آمریکا، تأسیسات هسته‌ای ایران را هدف قرار خواهد داد. آکسیوس در ادامه هم نوشت: «بایدن در جریان نشست با مشاوران چراغ سبز نشان نداد و از آن زمان تاکنون تصمیمی نگرفته است.» این ادعاها همزمان با به‌خط شدن براندازان، این گزاره را پررنگ می‌کند که لابی‌های صهیونیستی به دنبال اینند تا حمله نظامی به تأسیسات هسته‌ای توسط آمریکا را کلید بزنند. اگرچه یک وجه رسانه‌ای شدن این ادعاها می‌تواند، تنها ابزار فشاری باشد تا ایران را پای میز مذاکره بیاورند و با قرار دادن ایران در موضع ضعف امتیازات بیشتری از او بگیرند.

چند بار روی اسب بازنده شرط می‌بندند؟

براندازان می‌خواهند در این فضا نقش بازی کنند، نکته مهم این است که آمریکایی‌ها یک‌بار روی این اسب‌های بازنده شرط بستند و می‌دانند آن‌ها نه‌تنها مورد قبول مردم ایران نیستند، بلکه بعد از اتفاقاتی که در پاییز ۱۴۰۱ رخ داد، اساساً محلی از اعراب ندارند، آن‌ها صرفاً گروه‌های مصرف‌شده‌ای‌اند که دیگر حتی ایرانیان خارج‌نشین هم روی آن‌ها حساب باز نمی‌کنند، با این حال آن‌ها نمی‌خواهند، فرصت بازی در این زمین و بودجه گرفتن را از دست دهند، شرایط براندازان اما با دوسال گذشته، تفاوتی جدی دارد، آن‌ها هنوز نتوانستند اختلافات زیادی که با یکدیگر دارند را نه‌تنها حل که حتی پنهان کنند، درحالی‌که اوضاع منطقه در پرآشوب‌ترین روزهای خود قرار دارند، اختلافات براندازان به جایی رسیده که حتی از سنگ قبر غلامحسین ساعدی هم بهانه تازه‌ای برای دعوا و افتادن به جان یکدیگر پیدا می‌کنند، ویدئوی زندان نرگس محمدی باب تازه‌ای برای فحاشی و توهین آن‌ها به یکدیگر فراهم می‌کند و کوچک‌ترین اتفاقی را تبدیل بحران می‌کنند و به جان هم می‌افتند. در شرایطی که اختلافات آن‌ها در مقایسه با دوسال گذشته در شرایط بحرانی‌تری قرار دارد، طبیعی است که صهیونیست‌ها و اتاق‌فرمان‌های آمریکایی، هم حساب چندانی برای پیشبرد پروژه‌های احتمالی‌شان روی آن‌ها نخواهند کرد.

صداهایی در داخل که قبح حمله نظامی آمریکا را می‌ریزند

فارغ از تلاش براندازان برای تحقق پروژه آشوب و حمایت از حمله نظامی به آمریکا، صداهایی در داخل نیز به گوش می‌رسد و برخی این‌طور القا می‌کنند که مردم خواهان حمله نظامی به آمریکا هستند. اظهاراتی که محمد فاضلی که یکی از منتقدان تند و تیز در فضای سیاسی شناخته می‌شود و ویدئوی پرتاب میکروفون توسط او در برنامه انتخاباتی تلویزیون، حواشی زیادی به همراه داشت، پاسخ مناسبی به این ادعاها می‌دهد. او در واکنش به صحبت‌های خبرنگار که مدعی می‌شود مردم از حمله نظامی به ایران حمایت می‌کنند و نمی‌خواهند شرایط کنونی را بپذیرند، می‌گوید: «من مثل شما اینقدر بی‌هوا از واژه مردم استفاده نمی‌کنم. هیچ وقت فضای مجازی یا ارتباطات شخصی ما نمونه معرفی برای دیدگاه‌های مردم نیست. با اینکه من خودم در فضای مجازی هستم اما اگر همه فالوورها هم بگویند که از یک چیز تبعیت می‌کنند، می‌گویم که در انتها ۱۵۰ هزار نفر هستند اما نماینده همه جامعه ایران نیستند... سخن گفتن از حمله به ایران عادی‌سازی شر است... من نمی‌دانم این ایده که مردم طرفدار حمله خارجی‌اند، از کجا آمده است.» فاضلی در ادامه هم اشاره کرد که: «مسئله ما در درون حل می‌شود و باور نمی‌کنم هیچ کشور خارجی خیرخواه ایران باشد. ما باید خودمان مسئله‌مان را حل کنیم.» باید توجه داشت که مطرح کردن ایده حمله نظامی به ایران و تکرار آن عموماً با هدف نرمالایز و عادی‌سازی حمله نظامی صورت می‌گیرد و تکرار هرگونه ادعا در این مورد تکمیل‌کننده پازل آشوب‌سازان است.

ناصر ایمانی، کارشناس مسائل سیاسی:

هدف اصلی جنگ روانی است

علی ملکی
خبرنگار گروه نقد روز

در حال حاضر سه دسته از افراد در طرح و بسط ایده حمله نظامی به ایران نقش‌آفرینی می‌کنند. دسته اول، اپوزیسیون خارج‌نشین‌اند که هر جا سخن از برنامه‌ای ضد ایرانی باشد، نام آن‌ها می‌درخشد و از آن‌سوی آب‌ها برای وطن نسخه می‌پیچند. دومین دسته، سیاستمداران برخی از کشورهایند که با طرح این ایده می‌خواهند ایران را به باتلاقی از مشکلات بیفکنند. برخی چهره‌های داخلی هم سومین دسته از افرادی هستند که برای دشمن ایران فرش قرمز پهن کرده‌اند تا کشور را زیر و رو کنند. ناصر ایمانی، کارشناس مسائل سیاسی، در گفت‌وگو با «فرهیختگان» به واکاوی این جریانات پرداخته است. در ادامه متن کامل این گفت‌وگو را از نظر می‌گذرانید.

قلکی به نام «حمله به ایران»

اپوزیسیون ایران یکی از سه دسته‌ای است که از حمله نظامی به وطنشان استقبال می‌کنند. ناصر ایمانی دلیل این رفتار آن‌ها را نیازشان به ادامه حیات دانسته و گفت: «اپوزیسیون نیاز به ادامه حیات دارد. این جریان، به‌ویژه در سال‌های اخیر و پس از وقایع ۱۴۰۱ که امید بسیاری به آن‌ها بسته شده بود، به شدت سرخورده شده‌اند؛ هم خودشان و هم حامیان غربی‌شان. این‌ها دیگر واقعاً هیچ مستمسکی برای ایجاد مسائل جدید ندارند که بتوانند ادامه حیات سیاسی خود را تضمین کنند؛ چه برای نیروهای داخلی‌شان، چه طرفداران‌شان، و چه حامیان غربی‌شان برای دریافت کمک‌های مالی. به همین دلیل، هر از گاهی که اتفاقی در کشور یا منطقه رخ می‌دهد، خط تبلیغاتی جدیدی راه می‌اندازند. هدف‌شان این است که نشان دهند «ما هنوز زنده‌ایم»، بتوانند هم طرفداران داخلی خود را دلگرم کنند و هم حامیان غربی را برای دریافت کمک‌های مالی راضی نگه دارند. یکی از دلایل اصرار اپوزیسیون بر طرح مسائلی همچون حمله نظامی یا سقوط قریب‌الوقوع نظام، همین مسئله است.»

ایده‌پردازان حمله به ایران نظری درباره اسرائیل دارند؟

ایمانی معتقد است برخی چهره‌ها و افرادی که در ایران تحت عنوان روشنفکر شناخته می‌شوند، دومین گروه موافق با حمله نظامی به ایران‌اند. او در این باره گفت: «ما به وضوح می‌بینیم برخی چهره‌ها و افرادی که حتی در داخل کشور به عنوان روشنفکر شناخته می‌شوند، نوعی همراهی ضمنی با جریان سیاسی و تبلیغاتی غرب دارند. این افراد هیچ وابستگی آشکاری ندارند؛ موضوع وابستگی‌های مالی یا سیاسی در میان نیست. اما وابستگی فکری‌شان به قدری عمیق است که واقعاً یکی از تلخ‌ترین دوره‌های تاریخی را برای جریان روشنفکری ایران و حتی جهان رقم زده است.

برای مثال، در یک سال اخیر، حوادث بسیار دردناکی از منظر انسانی رخ داده است. صرفاً از منظر انسانی نگاه کنید، نه اینکه چه کسی مقصر بوده یا چه دلیلی پشت آن بوده است. در گوشه‌ای از جهان، در فلسطین، بیش از ۴۰ هزار نفر، عمدتاً زن و کودک، به فجیع‌ترین شکل کشته شدند. فرض کنید این اتفاق حتی در فلسطین هم نبود، بلکه در آمریکای جنوبی یا هر نقطه دیگری از دنیا رخ می‌داد. چه اتفاقی می‌افتاد؟ اما شما می‌بینید جریان روشنفکری، چه در غرب و چه در ایران، سکوت عجیبی در برابر این وقایع کرده‌اند. جریان روشنفکری غرب که همواره در برابر کوچک‌ترین ناملایمات جهانی اظهار نظر می‌کرد، اعتراض می‌کرد، مقاله می‌نوشت و در دانشگاه‌ها کنفرانس می‌گذاشت، حالا در برابر چنین فاجعه عظیمی سکوت کرده است. ممکن است گفته شود روشنفکران غربی به دلیل هراس از بایکوت یا برخورد، سکوت کرده‌اند. اما جریان روشنفکری داخل کشور چه؟ حتی اگر بدبینانه نگاه نکنیم و فرض کنیم این‌ها وابستگی ندارند، تنها پاسخ ممکن این است که این‌ها وابستگی فکری دارند.»

سوریه را هم در همین باتلاق انداختند

این کارشناس مسائل سیاسی با اشاره به اینکه وقتی جریان روشنفکری غرب سکوت می‌کند، برخی روشنفکران داخلی نیز دقیقاً همان موضع را اتخاذ می‌کنند، افزود: «این مسئله در وقایعی همچون سوریه و سقوط نظام بشار اسد هم مشاهده شد. این یک امتحان بزرگ برای جریان روشنفکری سیاسی داخل کشور بود. این جریان تمام تلاش خود را کرد تا بشار اسد را به عنوان یک دیکتاتور خون‌آشام معرفی کند. اما مسئله این نیست که آیا او واقعاً چنین بود یا نبود. مسئله این است که پس از سقوط بشار اسد، چه کسانی بر سر کار آمدند؟ روشنفکران داخلی در این باره سکوت مطلق کردند. هیچ بحثی درباره کسانی که جایگزین شدند، مطرح نشد؛ کسانی که سوابقشان کاملاً مشخص است و هنوز هم جوایز بین‌المللی برای دستگیری آن‌ها پابرجاست. این وابستگی فکری به جایی رسیده که اگر جریان‌های روشنفکری یا سیاسی غرب بگویند ماست سیاه است! برخی در داخل نیز همان را تکرار می‌کنند. این واقعاً جای تأسف دارد. از زمان مشروطه به بعد، به‌ویژه در دوره رضاخان، جریان روشنفکری مستقلی در ایران وجود داشت. حتی اگر برخی روشنفکران وابستگی فکری به جریان‌های خارجی داشتند، افراد مستقلی هم بودند که حرف خودشان را می‌زدند. اما اکنون این استقلال از بین رفته است. ما نمی‌گوییم که حرف‌هایشان حتماً باید در موافقت با نظام جمهوری اسلامی باشد. اما حداقل باید استقلال رأی داشته باشند و حرف خودشان را بزنند. متأسفانه، این استقلال دیگر وجود ندارد.»

جنگ روانی مشاوران بایدن با طرح ایده حمله به ایران

بازیگران سیاسی برخی کشورها، سومین دسته‌ای‌اند که ایده حمله نظامی به ایران را مطرح می‌کنند. ایمانی با تاکید بر اینکه این دسته بیشتر یک جریان تبلیغاتی و یک جنگ روانی است، افزود: «مانند همین بحثی که می‌گویند اسرائیل باید تا پایان دوران حکومت بایدن به ایران حمله کند، قبل از اینکه ترامپ برگردد. این حرف‌ها بیشتر جنبه جنگ روانی دارد. مثلاً حدود یک ماه پیش، مشاوری از دولت بایدن صحبت کرده بود که اگر ببینیم ایران غنی‌سازی ۹۰ درصدی را جدی دنبال می‌کند، اسرائیل باید قبل از بازگشت ترامپ به ایران حمله کند. این نوع اخبار بیشتر جنگ روانی به نظر می‌رسند. بعد عده‌ای این موضوع‌ها را بزرگ می‌کنند، آن را در داخل کشور جدی جلوه می‌دهند تا مسئولان نظام در رده‌های مختلف دچار اختلال عصبی شوند و نتوانند درست تصمیم بگیرند. باز هم برمی‌گردم به همان مطلب و می‌گویم بدنه‌ای از جریان روشنفکری، چه آکادمیک و چه سیاسی، در داخل کشور وجود دارد که در یک سال گذشته، به‌ویژه با وقایعی که در خارج از کشور اتفاق افتاد، امتحان خود را پس داده است. این افراد استقلال خود را به عنوان افرادی مستقل از دست داده‌اند. حالا این استقلال می‌تواند به معنای طرفداری از نظام باشد یا نقد و حتی مخالفت با جمهوری اسلامی. مهم این است که حرف خود را بزنند، اما این استقلال وجود ندارد. در جهان هم همین است. واقعاً باعث ننگ است که شما هزاران کتاب در کتابخانه‌های کشورهای غربی می‌بینید که درباره حقوق بشر نوشته شده و در آکادمی‌ها تدریس می‌شود. هر روز نظریه‌پردازی می‌کنند درباره جامعه مدنی، حقوق مدنی و حقوق بشر. اما در مقابل یک واقعه بزرگ، کاملاً سکوت می‌کنند. این خیلی عجیب است و واقعاً برای بشریت در تاریخ یک ننگ محسوب می‌شود.»

برخی از افراد کاملاً در جهت خط سیاسی غرب حرکت می‌کنند

این کارشناس مسائل سیاسی با اشاره به وقایع ضدانسانی که در دوران رومی‌ها یا مغول‌ها رخ می‌داد، ادامه داد: «آن زمان وسایل ارتباط جمعی وجود نداشت. مردم متوجه نمی‌شدند و بعدها در تاریخ می‌نوشتند. اما حالا همه چیز به‌صورت لحظه‌ای دیده می‌شود و باز هم سکوت می‌کنند. این سکوت برای روشنفکران جهان یک ننگ است. حالا ننگ بیشتر برای آن دسته از روشنفکران است. درست است که آن‌ها ممکن است از جریان‌هایی مثل صهیونیسم جهانی هراس داشته باشند یا دچار محدودیت‌هایی باشند، اما آن‌ها می‌توانستند هم به جمهوری اسلامی انتقاد کنند و هم برخی اقدامات ضدایرانی را محکوم کنند، اما سکوت مطلق اختیار کرده‌اند. در جاهایی حتی می‌بینید که کاملاً در جهت خط سیاسی بین‌المللی غرب حرکت می‌کنند. مشابه همین جریانات درمورد وقایع سوریه، یمن، و دیگر حوادث منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز دیده می‌شود و باعث تأسف است.»